

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

بررسی نقش عقل در شناخت

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فقه و معارف اسلامی

نگارش: فلسفه اسلامی

نگارش: محمد نعیم محمدی

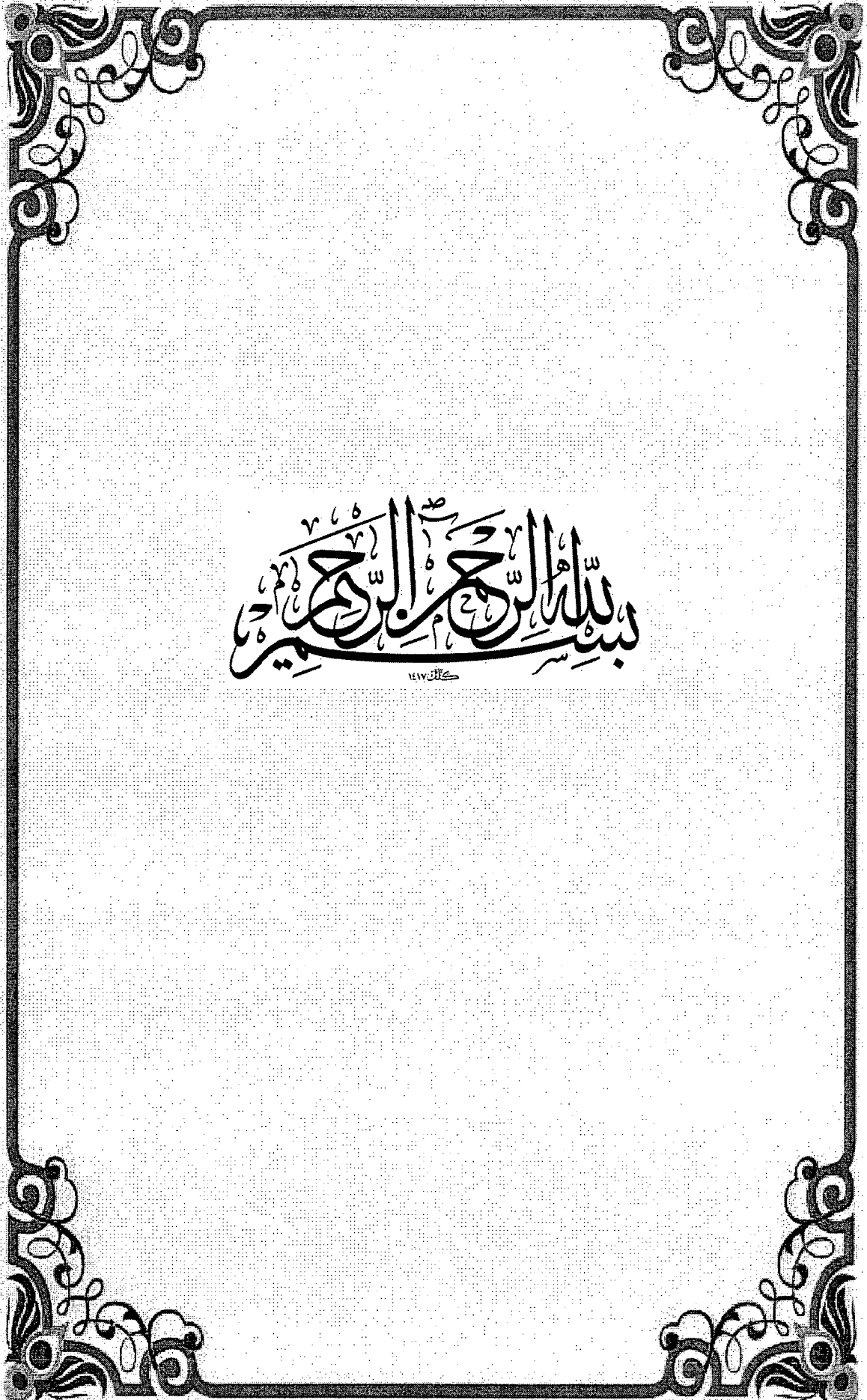
استاد راهنما: دکتر محمد محمد رضایی

استاد مشاور: حجة الاسلام و المسلمین ابوالحسن غفاری

تیر ۱۳۸۶

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۴۷۰
تاریخ ثبت:

- ❖ مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه، به عهده نویسنده می باشد.
- ❖ هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع، بلا اشکال است و نشر آن در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

تقديم به روح اساتيد بزرگوارم حجج اسلام آقايمان عالمی و
تقدسی که به من معرفت آموختند و به روح پدرم که فقدانش
سخت برایم دردناک بود.

تقدیر و سپاس

نخست خدای را، که ما را از نعمت عقل برخوردار نمود و
با دین بدان جهت داد، سپاس می‌گویم سپس از استادان ارجمند
آقای دکتر محمد محمدرضایی و حجة الاسلام والمسلمین آقای
غفاری که بزرگوارانه یاری‌ام نمودند و در «نقش عقل در شناخت»
نقش ایصال الی المطلوب داشتند، کمال امتنان دارم.

محمد نعیم محمدی

چکیده:

معرفت و شناخت بشر از منابع متعدد تولید می شود و ابزارهای متفاوتی در بوجود آمدن آن نقش دارد، در این میان ابزار عقل بدلیل ویژگی خاص آن - که عبارت است از درک مفاهیم کلی و عام - از اهمیت والایی برخوردار می باشد. از این رو در تمام اعصار مورد توجه بوده و در دوره های اخیر با توجه به گسترش مباحث معرفت شناسی اهمیت آن مضاعف شده است، زیرا مباحث معرفت شناسی بستگی تام به منابع و ابزار معرفت از جمله عقل دارد. بدلیل اهمیت تاریخی، معرفت شناختی و در عین حال تاکید دین بر خرد ورزی بر آن شدید نقش عقل در شناخت را طی فصولی تبیین کنیم، با این پیش فرض که در میان ابزارهای معرفتی نقش اساسی از آن عقل است. برای اثبات این مدعا، پس از ارائه معنای عقل در لغت و اصطلاح و تبیین مراحل آن و بیان مقصود از معرفت در فصل اول، به بررسی نقش عقل در شناخت پرداخته ایم، ضمن تقسیم معارف به حضوری و حصولی و حصولی را به تصور و تصدیق، ابتدا نقش عقل در تصورات را از سه دید «تجربه گرایی»، «عقل گرایی» و «تلفیق» مطرح نموده ایم؛ نظریه تجربه گرایی سراسر معارف را تجربی می داند، عقل گرایی به مفاهیمی، پیش از تجربه قایل است، با توجه به کاستی این دو نظریه، دیدگاه تلفیق را برگزیدیم که آغاز معرفت را داده های حسی می داند در عین حال معارفی را باور دارد که بصورت مستقیم از تجربه اخذ نشده، از این رو فیلسوفان مسلمان که ملتزم به این عقیده اند به اتفاق گفته اند من فقد حساً فقد علماً گر چه آنان در نحوه بوجود آمدن مفاهیم کلی عقلی متفق نیستند، فیلسوفان ما قبل صدرا قایل به تجریدند، ملاصدرا اشتداد وجودی را ارائه داده که در این اشتداد وجودی نفس در مرحله حس و خیال صورت را ابداع می کند و تصور عقلی و کلی نیز از طریق مشاهده عقول ساخته می شود و فیلسوفان ما بعد صدرائی نیز با ادامه دادن حکمت متعالیه ضمن تقسیم ادراکات عقلی به معقولات اولی و ثانوی منطقی و فلسفی بسیاری از مباحث شناخت را حل کردند. این مطالب همه در فصل دوم تبیین شده. اما نقش عقل در تصدیقات، که مطالب فصل سوم و چهارم به آن اختصاص یافته آشکارا مهم است؛ زیرا حکم کردن جز در حیطه قدرت حاکم عقل امکان پذیر نیست، توضیح اینکه قضایا، یا بدیهی اولی است که در آن صرف تصور موضوع و محمول برای حکم کردن کافی است، یا بدیهی ثانوی می باشد اینجا گرچه در بعضی قضایا حس و علم حضوری زمینه ساز است اما نقش عمده از آن عقل است در بخش قضایای نظری که بر استدلال استوار است، نیز عقل با کنترل کیفیت مواد و چگونگی ترکیب آن زمام امور را در دست دارد. و پیرامون نقش عقل در قضایای دینی و حقایق عرفانی سه دیدگاه مطرح است: ۱. عدم کارآیی عقل در درک گزاره های دینی و عرفانی. ۲. قدرت عقل بر عقلانی کردن تمام گزاره ها. ۳. با اعتراف به محدودیت عقل در عین حال آن را قادر به درک بسیاری از گزاره های دینی و عرفانی می داند، مانند اصل پذیرش دین، اثبات اصول و بسیاری از فروع و احکام گرچه درک جزئیات در حیطه قلمرو عقل نیست.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم

| | |
|--|----|
| ۱-۱. کلیات | ۲ |
| ۱-۱-۱. بیان مسأله | ۲ |
| ۱-۱-۲. سوالات تحقیق | ۲ |
| ۱-۱-۳. سابقه و ضرورت انجام تحقیق | ۳ |
| ۱-۱-۳-۱. اهمیت تاریخی | ۳ |
| ۱-۱-۳-۲. اهمیت معرفت‌شناختی | ۳ |
| ۱-۱-۳-۳. تأکيدات دین بر خرد ورزی | ۴ |
| ۱-۱-۴. فرضیه‌های تحقیق | ۴ |
| ۱-۱-۵. اهداف تحقیق | ۴ |
| ۱-۱-۵-۱. میزان کارآیی عقل در شناخت | ۴ |
| ۱-۱-۵-۲. مشخص نمودن معرفت‌های مستند به عقل | ۴ |
| ۱-۱-۶. جنبه نوآوری تحقیق | ۴ |
| ۱-۱-۷. روش و ابزار گردآوری اطلاعات | ۴ |
| ۱-۱-۸. قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی، موضوعی) | ۵ |
| ۱-۲. مفاهیم | ۵ |
| ۱-۲-۱. عقل | ۵ |
| ۱-۲-۱-۱. عقل در لغت | ۵ |
| ۱-۲-۱-۲. عقل در اصطلاح | ۷ |
| ۱-۲-۱-۲-۱. عقل در قرآن و تفاسیر | ۸ |
| ۱-۲-۱-۲-۲. عقل در روایات: | ۱۱ |
| ۱-۲-۱-۲-۳. عقل در عرفان | ۱۳ |
| ۱-۲-۱-۲-۴. عقل در اخلاق | ۱۴ |
| ۱-۲-۱-۲-۵. عقل در کلام | ۱۵ |
| ۱-۲-۱-۲-۶. عقل در فلسفه | ۱۵ |
| ۱-۲-۱-۳. انواع عقل: | ۱۶ |

| | |
|---------|------------------------------|
| ۱۹..... | ۴-۱-۲-۱. مراتب عقل |
| ۲۰..... | ۲-۲-۱. شناخت |
| ۲۰..... | ۱-۲-۲-۱. شناخت در لغت |
| ۲۱..... | ۱-۲-۲-۲. شناخت در اصطلاح |
| ۲۲..... | ۱-۲-۲-۳. انواع شناخت (علم) |
| ۲۲..... | ۱-۲-۲-۳-۱. علم حضوری: |
| ۲۳..... | ۱-۲-۲-۳-۲. علم حصولی |
| ۲۳..... | الف. ادراک تصویری |
| ۲۳..... | ب. ادراک تصدیقی |
| ۲۴..... | نتیجه |

فصل دوم: نقش عقل در تصورات

| | |
|---------|------------------------------------|
| ۲۷..... | ۲-۱. انواع تصور |
| ۲۸..... | ۲-۱-۱. تصورات جزئی |
| ۲۸..... | ۲-۱-۱-۱. تصور حسی |
| ۲۹..... | ۲-۱-۱-۲. تصور خیالی |
| ۲۹..... | ۲-۱-۲. تصورات کلی و کیفیت و جود آن |
| ۳۰..... | ۲-۱-۲-۱. اصالت تسمیه: |
| ۳۱..... | ۲-۱-۲-۲. شیخ‌گرایی |
| ۳۳..... | ۲-۱-۲-۳. واقع‌گرایی |
| ۳۳..... | ۲-۲. بحث و بررسی |
| ۳۴..... | ۲-۲-۱. فلسفه غرب |
| ۳۴..... | ۲-۲-۱-۱. تجربه‌گرایی |
| ۳۷..... | ۲-۲-۱-۲. عقل‌گرایی |
| ۴۱..... | ۲-۲-۱-۳. عقل‌گرایی تجربی |
| ۴۵..... | ۲-۲-۲. فلسفه اسلامی |
| ۴۶..... | ۲-۲-۲-۱. فیلسوفان قبل از صدرا |
| ۴۹..... | ۲-۲-۲-۲. ملا صدرا |

۵۳.....۲-۲-۲-۳. فیلسوفان بعد از صدرا.....

۵۶..... نتیجه

فصل سوم: نقش عقل در تصدیقات (فضایا)

۵۹..... ۳-۱. اقسام قضیه.....

۵۹..... ۳-۱-۱. حملیه و شرطیه.....

۶۰..... ۳-۱-۲. فضایای تحلیلی و ترکیبی.....

۶۱..... ۳-۱-۳. فضایای بدیهی و نظری.....

۶۱..... ۳-۱-۳-۱. بدیهیات اولیه.....

۶۲..... ۳-۱-۳-۲. بدیهیات ثانویه.....

۶۴..... ۳-۲. بحث و بررسی.....

۶۴..... ۳-۲-۱. نقش عقل در بدیهیات اولیه:.....

۶۵..... ۳-۲-۲. نقش عقل در بدیهیات ثانویه.....

۶۷..... ۳-۲-۳. نقش عقل در نظریات:.....

۶۸..... نتیجه

فصل چهارم: نقش عقل در گزاره های دینی و حقایق عرفانی

۷۰..... ۴-۱. نقش عقل در گزاره های دینی.....

۷۰..... ۴-۱-۱. فلسفه غرب.....

۷۱..... ۴-۱-۱-۱. عقل گرایی حد اکثری.....

۷۱..... ۴-۱-۱-۲. ایمان گرایی.....

۷۱..... ۴-۱-۱-۳. عقل گرایی انتقادی.....

۷۱..... ۴-۱-۲. حوزه اسلامی.....

۷۱..... ۴-۱-۲-۱. جایگاه عقل در دین.....

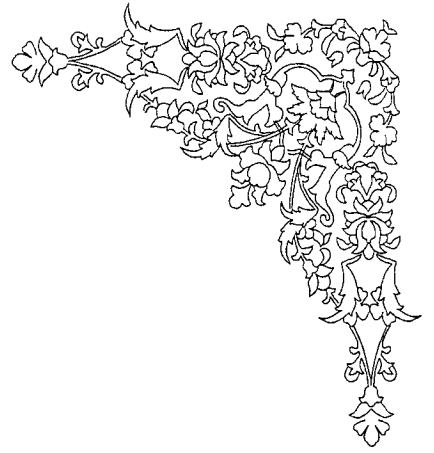
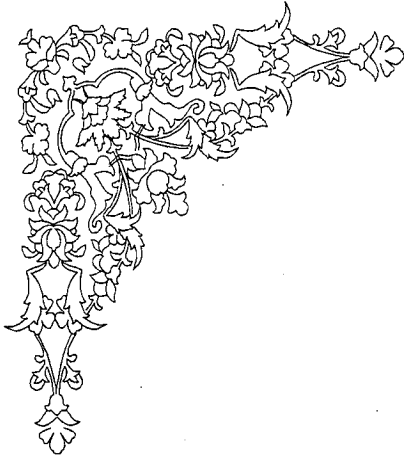
۷۲..... ۴-۱-۲-۲. ارتباط عقل با دین.....

۷۳..... ۴-۱-۲-۳. نقش عقل در گزاره های دینی.....

۷۳..... ۴-۱-۲-۳-۱. ظاهر گرایی.....

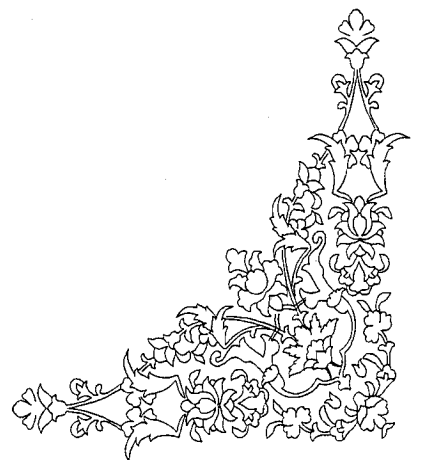
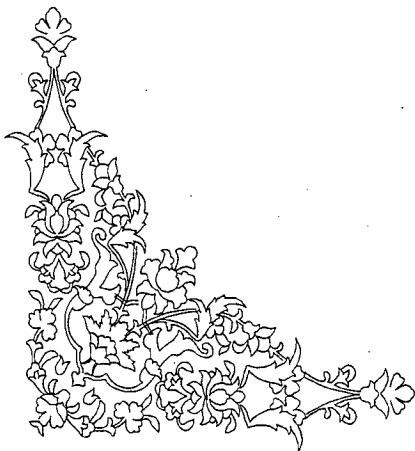
۷۳..... الف: اهل حدیث.....

| | |
|----------|---|
| ۷۵..... | ب: اخباریان..... |
| ۷۸..... | ب-۲-۳-۱-۴. عقل گرایى..... |
| ۷۸..... | الف: عقل گرایان افراطی..... |
| ۸۲..... | ب: عقل گرایان اعتدالی..... |
| ۸۶..... | ب-۳-۲-۱-۴ موازنه گرایى (هماهنگى عقل و دین)..... |
| ۸۸..... | الف: پذیرش دین در پرتو تعقل..... |
| ۸۹..... | ب: اصول دین در قلمرو معرفت عقلی..... |
| ۸۹..... | ج: گستره عقل در فروع و احکام..... |
| ۹۱..... | ۲ - ۴. نقش عقل در مفاهیم و حقایق عرفانی..... |
| ۹۷..... | خاتمه: نتیجه..... |
| ۱۰۲..... | فهرست منابع..... |



فصل اول

کلیات و مفاهیم



۱-۱. کلیات

۱-۱-۱. بیان مسأله

بحث و پژوهش پیرامون معرفت بشر و چگونگی حصول آن از دیرباز مطرح بوده و به طور ضمنی یا به صورت مستقل مباحث زیادی در این زمینه صورت گرفته است و امروزه با توجه به مطرح بودن معرفت شناسی به عنوان شاخه‌ای مستقل در مباحث فلسفی این مطلب از اهمیتی مضاعف برخوردار است؛ بگونه‌ای که می‌توان گفت معرفت شناسی از مسایل محوری در فلسفه به شمار می‌آید.^۱ یکی از مباحث مهم معرفت شناسی چگونگی حصول معرفت و ابزار دست یابی به علم است؛ زیرا شناخت بشر از منابع متعددی تولید می‌شود و ابزارهای متفاوتی در بوجود آمدن آن نقش دارد: حس، عقل، وحی، شهود که پیرامون هر کدام از اینها و میزان تأثیر هریک در گسترش شناخت بشر نظرهای متفاوتی از سوی فلاسفه ارائه شده است. از جمله در مورد عقل، که همواره بعنوان یکی از ابزارهای معرفت مطرح بوده گرچه فلاسفه در مورد کارایی و گستره عقل و عدم کارایی آن اختلاف نظر داشته‌اند؛ عده‌ای با تکیه بر حس و تجربه تنها معرفتی را قابل اعتماد می‌دانند که از راه حواس به دست آمده باشد، در حالی که بعضی دیگر یگانه راه رسیدن به حقیقت را عقل می‌دانند. خود قائلین به ارزش شناخت عقلی نیز در مورد گستره و قلمرو عقل اتحاد نظر ندارند، از سوی دیگر در ارتباط بین عقل و دین اختلافات عمیق و جدی وجود دارد، بعضی قلمرو عقل و دین را جدا کرده‌اند و بعضی دیگر آن دو را دو تعبیر از یک واقعیت می‌دانند. در این تحقیق سعی شده است اعتبار و نقش عقل در شناخت واقعیت‌ها و محدوده کارکرد آن مورد بررسی قرار گیرد و به سوالات مطرح شده پیرامون موضوع پاسخ ارائه شود.

۱-۱-۲. سوالات تحقیق

سوال اصلی: عقل چه نقشی در شناخت انسان دارد؟
 سوالهای فرعی: آیا عقل می‌تواند ابزار مورد اعتماد و قابل قبولی برای شناخت واقعیت‌های پیرامونی باشد؟

۱ حسن معلمی، نگاهی به معرفت شناسی در فلسفه غرب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، اول ص ۱۴.

آیا عقل می‌تواند مفاهیم تصویری را بدون بهره‌گیری از حس درک کند؟
گستره عقل در تصدیقات تا کجاست؟

۳-۱-۱. سابقه و ضرورت انجام تحقیق

پیشینه‌ای عقل به عنوان ابزار شناخت به فلسفه‌ای یونان می‌رسد. و اولین فیلسوفی که به صورت برجسته نقش عقل در شناخت را مطرح کرد پارمنیدس بود، در برابر هراکلیتوس که حس را ابزار معرفت می‌دانست، پارمنیدس می‌گفت با توجه به خطاهای زیادی که از حواس می‌بینیم فقط شناخت عقلی قابل اعتماد می‌باشد. و بعد از آن هم افلاطون با طرح نظریه‌ای مثل عقل را یگانه ابزار معرفت حقیقی بیان کرد و سعی کرد بین نظریه پارمنیدس و هراکلیتوس جمع نماید لذا تغییر را به عالم حس و طبیعت نسبت داد و ثبات را به عالم مثل او بر این باور بود که محسوسات ظواهر است و نسبت به واقعیت مانند سایه و نمود می‌مانند و هر کدام از اشیاء حقیقتی دارد که در عالم مثال است و آن حقیقت هم فقط توسط عقل قابل شناخت و درک است. همچنین ارسطو در کنار معرفت حسی به شناخت عقلی نیز اهمیت می‌داد و در فلسفه قرون وسطی و فلسفه اسلامی نیز در مورد کارایی و عدم کارایی عقل برای درک حقایق مباحث زیادی صورت گرفته، گرچه بیشتر گرایش به سمت تفکر ارسطویی داشته‌اند، بعلاوه در فلسفه اسلامی - همانطور که در قرون اخیر در فلسفه غرب - بحثی مهم رابطه عقل و دین یکی از مسایل جدی در تاریخ فلسفه است، لذا بحث از عقل بعنوان یکی از ابزارهای معرفت از جهات زیر اهمیت دارد.

۳-۱-۱-۱. اهمیت تاریخی

با توجه به اختلافاتی که در مورد نقش عقل در شناخت و گستره‌ی کارکرد آن وجود داشته و دارد، اگر شناختی درست از عقل و نقش آن داشته باشیم قضاوت درستی در مورد آن خواهیم داشت.

۳-۱-۱-۲. اهمیت معرفت شناختی

مباحث معرفت‌شناسی، که امروزه از اهمیتی ویژه‌ای برخوردار است، بستگی تام به منابع و ابزار معرفت از جمله عقل دارد.

۳-۱-۱-۱. تأکیدات دین بر خردورزی

تأکیدات فراوانی که در فرهنگ اسلامی بر خرد و خردورزی شده ما را بر آن می‌دارد که باید هرچه بیشتر با این نیروی خدادادی آشنا شویم و نقش آن را در سرنوشت بشر خصوصاً در حوزه دین بهتر بشناسیم.

۴-۱-۱. فرضیه های تحقیق

۱-۱-۴-۱. عقل به عنوان یکی از قوای فعال ذهن می‌تواند ما را به شناخت مطابق با واقع برساند.

۲-۱-۴-۱. عقل برای ایجاد مفاهیم و تصورات کلی نیاز مند حس و خیال است.

۳-۱-۴-۱. معرفت تصدیقات فقط از طریق عقل امکان پذیر است، گرچه در بعضی از قضا یا علم حضوری و یا ادراک حسی زمینه ساز برای عقل می‌باشد.

۵-۱-۱. اهداف تحقیق

۱-۱-۵-۱. میزان کارایی عقل در شناخت

۲-۱-۵-۱. مشخص نمودن معرفت های مستند به عقل

۶-۱-۱. جنبه نوآوری تحقیق

این موضوع گرچه بحثی جدید نیست و از زوایای متعددی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته، در جهان اسلام و غرب کتب و مقالات زیادی در این زمینه نوشته شده ولی شاید تازگی این رساله در کیفیت ارائه مطالب آن باشد.

۷-۱-۱. روش و ابزار گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات و انجام تحقیق در این اثر، همانطور که در این نوع تحقیقات معمول است، به روش گردآوری کتابخانه ای می‌باشد و به صورت توصیفی تحلیلی انجام گرفته است.

۱-۱-۱. قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی، موضوعی)

این تحقیق محدودیت مکانی و زمانی ندارد و از نظر موضوعی نقش یکی از ابزارهای شناخت بشر یعنی عقل را مورد بررسی قرار می دهد.

سر فصل های تحقیق

این تحقیق شامل چهار فصل است:

فصل اول: کلیات و مفاهیم

فصل دوم: نقش عقل در تصورات

فصل سوم: نقش عقل در تصدیقات

فصل چهارم: نقش عقل در گزاره های دینی و حقایق عرفانی

۱-۲. مفاهیم

در بخش مفاهیم واژگان کلیدی ای که در موضوع مورد بحث نقش اساسی دارد، از جهت لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار می گیرد تا معنای مورد نظر از هر لفظ مشخص باشد و در طول بحث موجب ابهام نگردد.

۱-۲-۱. عقل

۱-۲-۱-۱. عقل در لغت

عقل مصدر عَقَلَ یَعْقِلُ به معنای حبس و منع است. لغت شناسان آن را در معانی مختلف به کار برده اند. دهخدا عقل را اینگونه معرفی می کند: «خرد و دانش، فهم، شعور، دانایی ادراک و دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقص... یا عقل جوهری است لطیف و نوری است روحانی که بدان نفس درک می کند علوم ضروریه و نظریه را... و قوه ای است نفس انسانی را که بدان تمییز دقیق اشیاء کند... و صحیح آن است که عقل جوهری است مجرد که غائبات را بوسیله ای وسائط و محسوسات را بوسیله مشاهده درک می کند».

خلیل ابن احمد فراهدی عقل را نقیض جهل دانسته^۱ و در تعریف جهل می گوید: «نقیض العلم^۲ از مقایسه ی این دو تعریف چنین می شود فهمید که او عقل را به معنای علم می داند چه اینکه در ادامه ی تعریف جهل می نویسد جاهلیت الجهلاء به زمان قبل از اسلام اطلاق می شود. و مشخص است که آنان عقل بمعنای قوه ای نفسانی را داشتند اما علمی که توسط این قوه کسب می شود را نداشتند.

راغب اصفهانی در مفردات دو کاربرد برای واژه ی عقل بیان داشته این گونه تعریف می کند: «عقل به قوه ای گفته می شود که آماده ی قبول علم است و به علمی که توسط این قوه فرامی گیرد نیز عقل می گویند، اولی عقل مطبوع است و دومی عقل مسموع... و اصل عقل به معنای امساک و استمساک است^۳».

شیهه تبیین راغب در مفردات، در مجمع البحرین تعریفی از عقل اراء کرده، ابتدا می گوید عقل نور روحانی است که نفس توسط آن علوم بدیهی و نظری را درک می کند سپس به نقل از بعض العارفین می گوید: «به علمی که توسط این نور روحانی فرا گرفته می شود نیز عقل می گویند. بنابراین اولی عقل مطبوع و دومی عقل مسموع است^۴... و عقل قوه مدبره در وجود انسان است که پیش از انجام کار خوب و دوری از کار بد او را یاری می رساند^۵».

فیروز آبادی بعد از بیان اقوال مختلف لغوین در مورد عقل می گوید: «حق این است که عقل نور روحانی است که نفس توسط آن علوم نظری و بدیهی را درک می کند^۶».

عقل در کلام عرب همان دیه است و عقل انسان را که همان قوه ای تمییز بین انسان و سایر حیوانات است، از آن جهت عقل نامیده اند که او را از افتادن در مهلکه باز می دارد^۷.

در مصباح المنیر می نویسد: «عقل غریزه ای است که به واسطه ای آن انسان به فهم خطاب می

۱ خلیل بن احمد، فراهدی، کتاب العین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق، اول، ج ۳ ص ۲۰۳.

۲ همان، ج ۱ ص ۲۷۰ و ر.ک: راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۶ ق، اول، ص ۵۷۷.

۳ مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۵۷۸.

۴ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۴۰۳ ق دوم، ج ۵، ص ۴۲۵ و ر.ک: سمیع عاطف الزین، معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالافتاء، ۱۴۲۲ ق، چهارم، ص ۶۱۳.

۵ فخرالدین الطریحی همان و ر.ک: احمد المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، قم، دارالهجره ۱۴۰۵ ق، اول، ص ۴۲۲.

۶ محمد، فیروز آبادی، قاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق، اول، ص ۹۵۲.

۷ محمدالزهری، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق، اول، ج ۱ ص ۱۵۸.

رسد^۱».

بعضی عقل را که معنای مصدری دارد و به معنای منع است در معنای اشتقاقی به کار برده: «و هو الحابس عن ذمیم القول و الفعل^۲» از گفتار و رفتار ناپسند باز می دارد. عقل به معنای حجر، نهی، ملجا و حصن نیز به کار برده شده، همان گونه که گفته‌اند: «العقل ضد الحمق و الثبوت فی الامور و العقل القلب^۳».

به نظر می رسد همه ی این معانی به معنای اصلی عقل بر می گردد؛ یعنی حبس و منع؛ اگر قوه ای موجود در نفس انسان را عقل می گویند از آن جهت است که او را از افتادن در مهلکه باز می دارد^۴. و چنانکه عقل را به حجر، نهی و قوه ای تمیز تعبیر می کنند بدان سبب است که بکارگیری نیروی خرد و اندیشه مانع ورود انسان به کارهای بد و ناپسند است و او را به سوی خوبی‌ها رهنمون می گردد و عقل را به ضد الحمق تفسیر کردن نشان دهنده ی این است که وجود این نیرو در انسان مانع سبک سری، یاوه گوئی و کارهای نسنجیده است و اینکه عقل به ملجا و حصن تعریف شده بدان جهت است که انسان با برخورداری از خرد گویا در سد سدید است و دشمن خارجی و هواهای درونی هیچگاه نمی تواند بر او غلبه کند. بنابراین گرچه در کتب لغت تعبیرهای متفاوتی از عقل شده ولی همگی به یک معنی اشاره دارد و آن «منع و حبس» است. مقصود از عقل در این تحقیق، بعنوان یکی از ابزارهای شناخت، همان تعبیر و معنایی است که راغب در مفردات و طریحی در مجمع البحرین بیان کرده‌اند «قوه ای موجود در نفس انسان که می توان به واسطه ای آن علم پیدا کرد و توسط آن بدیهیات و نظریات را درک کرد».

۱-۲-۱-۲. عقل در اصطلاح

با توجه به اینکه از عقل در علوم مختلف معانی متفاوتی ارائه شده این واژه را از نگاه هر یک از این علوم جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ مصباح المنیر ص ۴۲۳.

۲ احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ ق ج ۴ ص ۶۹.

۳ محمد بن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۲۴ ق هشتم، ج ۱۱ ص ۴۵۸ و ۴۶۵ و ر.ک: اسماعیل المرسی (ابن سیده)، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۲۱ق، اول ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۷ و اسماعیل الجوهری، الصحاح، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸، اول، ج ۳ ص ۱۷۶۹.

۴ سمی العقل عقلاً لانه یعقل صاحبه عن التورط فی المهالك. لسان العرب ج ۱۱ ص ۴۵۹.

۱-۲-۱-۲-۱. عقل در قرآن و تفاسیر

لفظ عقل در قرآن نیامده ولی مشتقات و مرادفات آن در آیات زیادی بکار رفته است مانند: تعقلون، یعقلون، نعقل، عقلوه و فؤاد، لب و... که بعضی از این الفاظ در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد.

مثلاً از فعل تعقلون: *اتأمرون الناس بالبرّ و تتسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون*^۱. آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را فراموش می کنید با اینکه به محتوای کتاب تورات آگاهیید، چرا تعقل نمی کنید.

این آیه که طبق بیان اکثر مفسران خطاب به علماء یهود است - گرچه حکم آن عمومیت دارد- آنان را به خاطر به کار نگرفتن عقل نکوهش می کند که با علم به محتوای تورات و اطلاع تان از ذکر شدن صفات پیامبر در آن، چرا به او ایمان نمی آورید^۲.

شیخ طوسی ذیل آیه می نویسد: «عقل، فهم، لب و معرفت نظایر یکدیگر است. و عقل عبارت است از مجموع علمی که با وجود آنها بسیاری از قبایح انجام نمی گیرد و کارهای نیکو محقق می شود^۳.

در روح المعانی می نویسد: «عقل در اصل منع است و نامیدن نور روحانی که توسط آن نفس علوم بدیهی و نظری را کسب می کند بدان جهت است که عقل از فرو افتادن در کارهای زشت بازمی دارد. و معنای آیه این است که آیا رفتار تان را تعقل نمی کنید^۴».

صاحب المنار می گوید: «با اینکه آنان در کسب مال و جاه عقل داشتند، پس مراد آیه این است که طریق غیر حق را پیش گرفته بودند^۵».

ابوالفتوح رازی عقل را معیار تکلیف می داند: «عقل عبارت است از مجموع علوم که با

۱ بقره ۴۴

۲ آنان قبل از بعثت پیامبر مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند ولی وقتی پیامبر مبعوث شد خود از ایمان آوردن به آن حضرت سرباز زدند. محمد رازی، تفسیر کبیر، قاهره مکتبه افریقه [بتا] جلد اول ص ۴۹ و فضل طبرسی مجمع البیان ۱۳۷۹ ق. ج ۱ ص ۹۸.

۳ محمد بن حسن طوسی، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بتا] ج ۱ ص ۲۰ و رک: محمد صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار ۱۳۶۶، اول، ج ۳ ص ۲۵۸.

۴ محمود لائوسی، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بتا]، دوم، ج ۱ ص ۲۴۸ و رک: ابن مسعود العماد، تفسیر ابی مسعود، بیروت دار احیاء التراث العربی [بتا] ج ۱ ص ۹۷.

۵ محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار) [بتا] ج ۱ ص ۲۹۷.

حاصل بودن آن از خدای تعالی نیکو بود انسان را تکلیف کند^۱

از فعل یعقلون: اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آبائنا او لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون. و مثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاءً و نداءً صمٌ بكم عمى فهم لا يعقلون^۲.

فخر رازی ذیل آیه ۱۷۰ می نویسد: گرچه لفظ یعقلون به صورت عام به کار رفته ولی معنای خاص منظور است زیرا آنان در امور دنیایی زیاد می فهمیدند. پس مراد از لا یعقلون این است که از دین چیزی نمی فهمیدند.^۳

ذیل آیه ۱۷۱ می گوید: مراد عقل اکتسابی است چون عقل مطبوع در آنان حاصل بود ولی آنها به دلیل اینکه راههای فراگیری عقل مکتسب را که بهره گیری از ابزارهای سه گانه ی چشم، گوش و زبان است بسته بودند^۴.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۶۴ همین سوره می فرماید: «عقل به معنای فهمیدن چیزی است، البته ادراک و فهمیدن کامل و تمام»^۵.

و از فعل عقلوه: افتطمعون ان یومنوا لکم و قد کان فریق منهم یستمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون^۶.

همه مفسرین عقلوا را به معنای فهموا گرفته اند^۷.

از فعل نعقل: قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر^۸.

ما نبودیم که گوش دهیم گوش دادن طالب حقیقت و پس در مورد آن تأمل کنیم^۹.

۱ حسین ابوالفتح رازی، روح الجناح و روح البیان، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۱۶۷.

۲ بقره، ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳ تفسیر کبیر، جزء ۵، ص ۷.

۴ همان ص ۸.

۵ محمد حسین طباطبایی، المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، هفدهم، ج ۱ ص ۶۱۱.

۶ بقره ۷۵.

۷ المیزان ص ۳۱۲ و، تفسیر کبیر، جزء ۳ ص ۱۲۸ و اسماعیل، ابن کثیر، مختصر تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالوفا، ۱۴۲۵

، سوم، جزء اول ص ۱۰۰.

۸ ملک ۱۰

۹ تفسیر کبیر، جزء ۳۰ ص ۵۹.

در المیزان آمده است: «عقل بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر استعمال می شود. البته گاهی هم در غایت و غرض از این تشخیص به کار می رود و غرض از تشخیص خیر و شر این است که آدمی به مقتضای آن عمل کند. آیه شریفه عقل را در غرض عقل به کار برده، پس معنای آیه این می شود که اگر ما نصایح و مواعظ رسولان را گوش می دادیم و حجت حق آنان را تعقل می کردیم در زمره ی اهل جهنم نبودیم»^۱.

گرچه قرآن کریم در مورد عقل، مانند خیلی از واژه ها و مفاهیم دیگر، تعریفی از عقل ارائه نکرده است ولی با توجه به بیان آیات و موارد استعمال مشتقات عقل در جای جای قرآن می توان فهمید که منظور قرآن از عقل همان نیروی موجود در انسان است که یکی از قوای نفس می باشد و انسان توسط آن از دیگر حیوانات متمایز می شود - البته اگر این نیرو را به کار نگیرد در واقع پایین تر از حیوانات قرار می گیرد- و خوب و بد را تشخیص می دهد و کارهایی را که توسط دیگر ابزارهای شناخت صورت می گیرد مورد ارزیابی قرار می دهد و بالاخره با عقل است که از تقلید کورکورانه پرهیز می کند و آنچه را که سعادت دنیا و آخرت است دنبال می کند و با تدبر و تفکر در آیات الهی پی به وجود احدیت می برد و با شناخت، آن خالق عقل را عبادت و پرستش می کند.

نکته ی قابل توجه از نظر قرآن در مورد عقل این است که اگر این نیرو سعادت حقیقی انسان را تأمین نکند، عقل نامیده نمی شود. در آیات زیادی خداوند کفار و منافقین را به عدم عقل یا عدم تعقل محکوم می کند. با اینکه آنان خوب و بد زندگی را به احسن وجه می فهمیدند. این نشان می دهد که این قوه نفسانی زمانی از نظر قرآن عقل نام می گیرد که هم سعادت دنیا و نیز سعادت آخرت را تأمین کند.

نکته دیگر در مورد مشتقات عقل است که در قرآن به دو معنا به کار رفته است.

۱. به کارگیری این نیروی نفسانی برای پی بردن به حقیقت؛ مانند آیاتی که انسان ها را به تعقل و تفکر دعوت می کند و آنانی را که این ابزار را برای درک و شناخت حقایق استفاده نمی کند به شدت محکوم و نکوهش می کند.

۲. حاصل و نتیجه ی به کار انداختن این نیرو؛ یعنی فهم و علم که قطعاً عمل به علم را

نیز به دنبال دارد.